

عنوان مقاله:

تقریری تازه از نقد داماسکیوس بر مبدا متعالی نوافلاطونی

محل انتشار:

فصلنامه پژوهش های فلسفی، دوره 17، شماره 43 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسندگان:

محمد حبیب الهی - دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، ایران

احمد عسگری - استادیار گروه فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، ایران.

خلاصه مقاله:

مهمترین مشخصه تفکر نوافلاطونی در نظر گرفتن مبدئی فوق عقل و ورای وجود است؛ مبدئی که مطلقا ناگفتنی است و هیچ عنوانی شایسته‌اش نیست و تنها به طریق سلب میتوان راجع به آن سخن گفت؛ اما چنین مبدا متعالی، که ابتکار افلوپین به حساب می‌آید، در میان دیگر نوافلاطونیان بدون نقض و ابرام باقی نماند. مفصلترین نقدی که به این نظریه از سوی یک نوافلاطونی به دستمان رسیده بخش نخست از کتاب درباره مبادی نخستین داماسکیوس است. او که آخرین رئیس آکادمی آتن بود در این متن استدلال میکند که واحد افلوپینی اگر بناست مبدا نخستین باشد نمیتواند متعالی از وجود دانسته شود و اگر بناست متعالی از وجود فرض شود نمیتواند در عین حال مبدا و آرخه باشد. میان مبدئیت و تعالی ناسازگاری وجود دارد و از این رو واحد نوافلاطونی که مبدا نخستین است باید موجود دانسته شود، نه متعالی از وجود. از قضا این ادعا، یعنی موجودیت مبدا نخستین که اساس استدلال داماسکیوس است، از سوی پژوهشگران مورد توجه واقع نشده است و ایشان به دنبال تقریرهای دیگری برای سخن داماسکیوس گشته‌اند. با شواهد متنی استدلال کرده‌ایم که میتوان این مدعا را به داماسکیوس نسبت داد و همین را مبنای اعتقاد او به امری مطلقا متعالی و غیر از واحد دانست، امری که درباره آن هیچ نمیتوان گفت و اندیشید و تنها سکوت در موردش رواست.

کلمات کلیدی:

داماسکیوس، مبدا نخستین، مبدا متعالی، واحد نوافلاطونی، امر ناگفتنی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1804631>

